

خیلواکی



استقلال

www.esteqaal.net

سه شنبه ۲۰ اکتوبر ۲۰۲۶

حمید انوری - هوش مصنوعی

به یاد شهید خانجان مقبل

پیوسته به گذشته

زندگینامه دگرمن خانجان خان مقبل شهید

جانباخته ای از تبار جاودانگان

خانجان خان «مقبل» فرزند احمد جان در سال ۱۳۱۲ خورشیدی در یک خانواده تهیدست قریه کمری ولسوالی بگرامی ولایت کابل دیده به جهان گشود .

وی نه تنها سرنوشت خونین خانواده خود را روی قطرات اشک بزرگ سالان دهکده اش می خواند و با قصه های پدربزرگش از ایام آوارگی در هندوستان حین تبعید جمعی شان توسط عبدالرحمن خان بزرگ می شد، بلکه بر علاوه آثار موجود یک تمدن متلاشی شده و تاریخ غم اندود کابل بزرگ (همان کابورای اوستا که در غرب کابل خورد یا «خورد کابل» کنونی قرار داشته شامل قرأ سهاک و شیوه کی تا بتخاک می شد)، تاریخ شفاهی ایجاد گورستان اضافه تر از ده هزار تن از متجاوزین لشکر عرب در «شهدای صالحین» کنونی، جنایات ارتش تجاوزگر انگلیس و طعمه آتش شدن وایسرای آن در بالاحصار کابل، ولجه و حمله بر آنان حین فرار شان و بالاخره نحوست قرون وسطایی استبداد و ارباب و رعیتی حاکم؛ آن فکتور های عینی و واقعیت های تاریخی و فرهنگی این منطقه را می ساخت که کودک با زکاوت و با شهامتی چون «مقبل» را در مدرسه زندگی، درس عیاری و آزادگی می آموزاند.

خانجان خان «مقبل» در سال ۱۳۲۱ خورشیدی شامل مکتب ابتدائیه بگرامی شد و در سال ۱۳۲۷ از صنف ششم آن مکتب فارغ گردید. وی که در دوره مکتب ابتدائی هم در امور درسی و هم در امور تربیوی درخشش خاصی داشت، در سال ۱۳۲۸ خورشیدی نظر به استعداد و لیاقتش برای شمولیت در حربی بنونخی انتخاب گردید. «مقبل» دوره تعلیمی حربی بنونخی را با علاقمندی آغاز

کرده و در سال ۱۳۳۴ خورشیدی با موفقیت به پایان رسانید. وی در برج عقرب همان سال شامل دانشگاه نظامی (حربی پوهنتون) شد و در سال ۱۳۳۷ خورشیدی از دانشکده "پوهنځی" پیاده به درجهٔ اعلیٰ فارغ التحصیل و شامل ارتش "اردو" گردید.

خانجان خان مقبل طی سالهای ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷ خورشیدی در بخش های مختلف اردو، از سمت های ضابط اداری و ضابط امر فرقهٔ ۷ ریشخور تا قوماندان تولى و کندک غند ۵۵ فرقهٔ ۷ ریشخور، آمر سفربری و اوپراسیون غند ۳۸ همان فرقه، آمر شفر قول اردوی مرکزی و قوماندان محافظ قوای هوایی خواجه رواش کابل اجرای وظیفه نمود.

موصوف در سال ۱۳۳۹ خورشیدی مطابق ۱۹۶۰ میلادی ازدواج نمود که ثمرهٔ ازدواج اش چهار پسر و چهار دختر می باشد .

این افسر قهرمان و این فرزند دلیر کشور در بعد از ظهر ۷ ثور ۱۳۵۷ در محل چنار گارنیزیون خواجه رواش بعد از مقاومت شدید و وفاداری به سردار محمد داوود خان، در سنگر مدافعه جانانه و سر بلند به شهادت رسید و گور او در وادی گمنام عاشقان میهن مانند سپاهی گمنام در دل این خاک گم نام است. جور زمان نه دیوانی از این بزرگ مرد به جا ماند نه از او یاد می شود و نه کسی او را می شناسد.

روح اش شاد و یادش گرامی باد!

عطش آزادی خواهی «مقبل» که در چوکات های متحجر نظام یک «ارتش سفید» فرو نمی نشست، باعث می شد تا وی در دوره های تعلیم و تحصیل در پهلوی تعقیب موفقانهٔ دروس علمی و نظامی به سرودن اشعار و نوشتن مقالات افشاً گرانهٔ سیاسی و اجتماعی بپردازد که بعضاً سبب درد سر هایی نیز برایش می گردید. چنانچه باری به اثر راپور یک همدورهٔ تحصیلی اش که هم دهکده وی نیز بود، به محرومیت از مرخصی هفتگی مجازات شد. از همین جاست که خانجان خان مقبل منحیث نویسنده ای با رسالت و شاعر پرتوان؛ مضامین و اشعار انتقادی و افشاًگرانۀ خود را با نام های مستعار: کمریوال، عنقا، (م.ل.)، سنگتراش، همجوار، آموزگار و همسایه در مطبوعات کابل به نشر می سپرد. اما با آنهم برخی از مضامین و اشعارش با اسم خود وی نیز در: مجلهٔ ژوندن، روزنامهٔ انیس، جریدهٔ سبا، مجلهٔ پشتون ژغ و گاهگاهی هم در مجلهٔ اردو و سایر رسانه ها به نشر می رسید. او یکی از همکاران فعال و با ابتکار مجلهٔ آزاد «شوخی» نیز بود که نوشته ها و اشعار پر محتوایش در همین جریده موجود است.

از مقبل در صفحه ۱۸۰ کتاب «معاصرین سخنور» تألیف شادروان مولانا خال محمد «خسته» چاپ سال ۱۳۳۹ خورشیدی و در صفحه ۲۴۶ کتاب «سرزمین آریا» تألیف محمد ناصر «کمال» چاپ سال ۱۳۷۷ خورشیدی بمتابۀ شاعر و نویسنده مبتکر و با رسالت یادآوری شده است. همچنان محمد نبی عظیمی در صفحات ۱۳۲، ۱۴۰ و ۱۴۱ کتاب «اردو و سیاست» از شهید مقبل به عنوان مدافع نظام جمهوری سردار محمد داوود نام برده است.

گرچه تمامی اشعار زنده یاد مقبل در دسترس نیست، اما محمد حسین خان ماهر در پایان نامه دانشگاه "پوهنتون" خویش تعدادی از اشعار او را جمع آوری نموده بود که نسخه های آن در کتابخانه عمومی دانشگاه "پوهنتون" کابل و کتابخانه دانشکده "پوهنځی" ادبیات دانشگاه کابل قرار دارد. اشعار مقبل با آنکه در اوزان کلاسیک سروده شده، ولی نه تنها نمونه کار فرهنگی یکی از انگشت شماری منسوبین اردو بود، بلکه بازتابی از رنج ها، محرومیت ها، احساسات و تمایلات انسانی نسل بسیار جوان جامعه و باحالات بخصوص آن می باشد. بنابر همین دلیل است که هنرمندان و سرایندگان شهیر و نام آور رادیو و تلویزیون افغانستان از اشعار ایشان تصنیف و آهنگ می ساختند که برخی ازین هنرمندان محبوب عبارت از: زنده یاد احمد ظاهر، استاد حفیظ الله خیال، آقای ساریان، خانم ژیلا، خانم افسانه، خانم پرستو، آقای شمس الدین مسرور، آقای حبیب شریف، آقای رحیم مهریار، آقای شیر محمد غزنوی و ده ها هنرمند معروف و مطرح دیگر کشور می باشند.

نمونه چند از اشعار مقبل:

شعر از: مقبل

آواز خوان: احمد ظاهر

بنازم قلب پاکت مادر من
بگردم دور خاکت مادر من
سیاه شد روزگار من سیاه شد
خدایا مادرم از من جدا شد
فلک با من چرا این ناروا کرد
که یکدم مادرم از من جدا کرد
نبودم لحظه جان کندن تو
نبود دستم به دور گردن تو
خدایا روزگار من سیاه شد

که یکدم مادرم از من جدا شد

شعر از : مقبل

آواز خوان: خانم افسانه

حال که افسانه شدم می روی

بی سر و سامانه شدم می روی

می روی افسانه شدم می روی

حال که دیوانه شدم می روی

می روی جانم به فدایت مرو

سوختم از جور و جفایت مرو

تشنهٔ پیمانه شدم می روی

حال که دیوانه شدم می روی

یار تو ام یار وفادار تو

سوخت مرا شعلهٔ رخسار تو

زار چو پروانه شدم می روی

حال که دیوانه شدم می روی

نیست کسی مونس تنهایی ام

وای به حال سر سودایی ام

حیف که بیگانه شدم می روی

می روی افسانه شدم می روی

حال که دیوانه شدم می روی

بی سر و سامانه شدم می روی

شعر از : مقبل

آواز خوان: عبدالرحیم «ساریان»

تا به کی ای مه لقاء در به درم می کنی

از غمت ای دلربا خون جگر می کنی

ای مه شیرین ادا خاک به سرم می کنی
در ره انتظار تو چشم به راه ام بیا ای صنم مه لقاً
جور و جفا تا به کی ای بت مه پیکرم
رحم نما بهر من زود مرو از برم
رفته ز سودای تو جان ز تن هوش از سرم
بهر خدا بهر خدا بس کن بر من جفا ای مه شیرین ادا
تا به کی ای قلب زار شور و نوا می کنی
از غم آن تند خوناله چرا می کنی
گریه و آه و فغان شام و صبا می کنی
ای دل من ای دل من بیتابی تو چرا، ای دلک بینوا

شعر از : مقبل

آواز خوان: شمس الدین «مسرور»

آمدی ای گل مراد بیا

خاطرم را بکن تو شاد بیا

خاک ما را مده بر باد بیا

تو بیاور مرا به یاد بیا

که ز جورت فغان فغان دارم

دل افگار و خونچکان دارم

آمدی نور دیده ام باز آی

ای گل نو رسیده ام باز آی

تو غزال رمیده ام باز آی

درد هجران کشیده ام باز آی

که ز جورت فغان فغان دارم

دل افگار و خونچکان دارم

تو عاجی به درد ما فرما

چاره رنگ زرد ما فرما

گوش به این آه سرد من فرما
فرش راحت ز درد من فرما
آمدی ایگل مراد بیا
خاطرم را بکن تو شاد بیا
برگرفته شده از سایت وزین «نخبه گان کمری»